استقامت
هفته نامه

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: سید نظام‌الدین نعمت‌ا... زاده
جانشین مدیرمسوول: مهدی محبی کرمانی
سردبیر: محمد لطیف‌کار

دبیر تحریریه: اسما پورزنگی‌آبادی
دبیر گروه فرهنگ و هنر: رضا شمسی
همکار بازرگانی: زهرا محمدی

صفحه آرایی: معین فروزنده
نشانی: کرمان - شهرک باهنر، خیابان بحرالعلوم، کوچه ۱۴، مجتمع مس، بلوک ۶، طبقه اول شرقی.

کدپستی: ۷۶۱۸۷۶۵۵۲۱
تلفکس: ۳۲۴۵۹۵۴۹
لیتوگرافی و چاپ: کارمانیا

تماس با سردبیر: mlatifk@gmail.com
www.esteghamatnews.ir

یادداشت

در رثای دوست و همکار قدیمی

این بار نوبت رمضان جمالی بود!

مهدی محبی کرمانی

ساختمان روابط صنعتی آخرین ساختمان در ردیف ساختمان‌های اداری سرچشمه بود. ساختمان‌های آجری یک طبقه‌ای که از ساختمان حفاظت در بالاترین نقطه در کنار چشمه شروع می‌شد و به ساختمان روابط صنعتی می‌رسید. این مجموعه در کنار دفتر معدن، خوابگاه‌های مجردی، کانتین کارگران، رستوران کارمندی، وی آی پی، بهداری و آزمایشگاه، تمام سایت اداری سرچشمه در نخستین سال‌های تاسیس بود . پایین‌تر از این ساختمان‌ها درختان تنومند گردوی دره سرچشمه بودند و آب معروف زنگالو، آبی که به رنگ فیروزه‌ای در بستری از بوته‌های پونه جاری بود.

از میان تمام اتاق‌های ساختمان روابط صنعتی تنها دو اتاق سهم کارگزینی کارگران شده بود. میزها در ترکیبی آشفته به یک دیگر چسبیده بودند. و بدتر از همه، جائی برای من که سرپرست کارگزینی کارگران شده بودم هم نبود .

اتاق «مسترایس» در انتهای سالن بود. او رئیس ایمنی مجتمع مس سرچشمه بود. کنار این اتاق دفتر بزرگی بود که تنها یک میز در آن دیده می‌شد و آن هم متعلق به ایمنی بود.

در قحطی جا، مدیر روابط صنعتی پیشنهاد استفاده از همین اتاق را برای استقرار میز من داد. قرار شد خودم در این خصوص مذاکره کنم.

وقتی وارد اتاق شدم از وسعت اتاق شگفت زده شدم. توی کارگزینی کارگران میزها روی هم انباشته شده بود و این‌جا این همه جای خالی بود.

مردی که پشت تنها میز آن اتاق نشسته بود با مهربانی خاصی از من استقبال کرد؛ برایم سفارش قهوه داد و سیگاری هم تعارفم کرد. داشتم برای طرح درخواست خود مقدمه‌چینی می‌کردم که هوشمندانه موضوع را دریافت و گفت: «شما میزتان را بیاورید همین جا، خوشحال می‌شوم ».

من در جلسه سرپرستان روابط صنعتی بودم که میز من در آن اتاق چیده شد .

درست جائی بالاتر از میز صاحبخانه! و گویا به اصرار او .

من در اولین روزهای خدمت خود در سرچشمه هم اتاقی مردی شدم که از همان اولین برخورد، روحیه‌ی جوانمردانه‌اش به شدت مرا تحت تاثیر قرار داد. روحیه‌ای که تا به آخر و همیشه جزئی از شخصیت او بود. میز من در دفتر رمضان جمالی گذاشته شده بود.

موسم بهار بود. درست مثل حالا. اردیبهشت سال پنجاه و پنج. جمالی مشغول ترجمه دستورالعمل‌های ایمنی معدن بود و من هم در گیر تجدید سازمان کارگزینی کارگران. ارباب رجوع زیادی داشتم. اتاق معمولا شلوغ بود و من از این بابت شرمنده‌ی آقای جمالی بودم. کار او نیاز به سکوت و محیطی آرام داشت، و آن اتاق حالا دیگر خلوت و آرام نبود .

دنبال راهی برای جابجائی می‌گشتم که یک روز صبح دیدم میز او در اتاق نیست؛ پیگیر که شدم معلوم شد آقای جمالی میزش را به ایستگاه آتش‌نشانی منتقل کرده است .

به او زنگ زدم و از کارش گله کردم. صمیمانه به من گفت: من حساسیت کار شما را می‌دانم، اتاق را برای شما گذاشتم. این‌جا خود من هم تمرکز بهتری دارم. اصرار من برای برگشت او فایده نکرد. رمضان جمالی پرده دیگری از روحیه فداکارانه اش را گشود.

اوج کرامت اخلاقی رمضان در مسئولیت او به عنوان مسئول ستاد پشتیبانی جنگ سرچشمه در سال‌های دفاع مقدس بود. سرچشمه به شهادت فرماندهان لشکر ثارالله و تصریح سردار سلیمانی بیشترین کمک‌های انسانی و لجستیکی را به جبهه و جنگ کرد. پادگان آبی خاکی سرچشمه مرکز آموزش غواصانی بود که در فتوحات بزرگ جنگ حماسه آفریدند. تقدیم بیست و پنج شهید پرافتخار، خلق شگفتی‌های فنی خاص در ساخت پل اروند و دیگر عرصه‌های جنگ و حجم عظیم کمک‌های مالی مس به جبهه، گوشه‌ای از حضور افتخارآمیز مس در عرصه‌ی جنگ بود . این‌همه محصول پیگیری و هماهنگی درخشان ستاد پشتیبانی جنگ سرچشمه و نقش قاطع رمضان در مدیریت این ستاد بود.

سال شصت و چهار در بازدید مدیران مس از جبهه‌ها شاهد صحنه‌هائی دیگر از نمایش بزرگواری و عزت نفس رمضان بودم . او کریمانه سرپرستی گروه اعزامی را به من سپرد و خود به اتفاق سردار شهید اسفندیار صابری مرا در هدایت این سفر پرمخاطره یاری کرد.

همکاری و دوستی ما همچنان در طول آن سال‌ها ادامه یافت. شهادت شهید اسفندیار صابری ضربه‌ی سنگینی به روح لطیف او بود. ضربه‌ای که او را در انجام مسئولیت بزرگی که بر عهده داشت، مصمم تر نمود.

دوران بازنشستگی ما باهم شروع شد. همکاری‌مان اما همچنان در عرصه‌های مختلف ادامه یافت. هرگز سخنان آتشین اورا در جلسات نشست خاطره از یاد نمی‌برم. جلساتی که این اواخر حتی برغم بیماری از حضور او خالی نبود.

دره سرچشمه با آب زنگالو و گردوان تنومند و ساختمان‌های پلکانی یک طبقه‌اش و آن دفتر مشترک، خیلی سال‌های پیش در زیر دهها هزارتن خاک دفن شد. و روزی هم نوبت دفن ما در زیر همین خاک خواهد بود. دیروز نوبت رمضان بود؛ تا کی نوبت ما باشد و دیگران . یادم نمی‌رود خیلی وقت‌ها که دلمان برای شهید صابری تنگ می‌شد . به دیداری یا به تلفنی با رمضان درد دل می‌کردیم. ماندم از این پس، وقتی دلم برای این دو تنگ می‌شود با که درد دل کنم .

رمضان رفت و آن‌چه که از او ماند یک از یک زیباتر و با شکوه تر است. همه‌ی آن‌هائی که از او زبان آموختند، همه‌ی یاری‌های او به جبهه و جنگ و بیش از همه خاطرات سال‌ها همکاری و دوستی او با بچه‌های نسل اول سرچشمه و... چیزی نیست که به این سادگی‌ها فراموش شود .

یادش عزیز است و ماندنی، رحمت خداوند بر او باد .

مراسم افتتاحیه نمایشگاه خوشنویسی دست‌خط دو برگزار شد

آثار خوشنویسی امروز موزه‌ای هستند!

مینا قاسمی

نمایشگاه خوشنویسی دست‌خط دو، با ارائه‌ی آثاری از سه استاد برجسته‌ی خوشنویسی، آقایان: غلامحسین امیرخانی، علی شیرازی و مجتبی ملک‌زاده، عصر روز جمعه، ۲۳ فروردین‌ماه در محل نگارخانه آتشی واقع در بوستان مطهری کرمان برگزار شد.

در این مراسم استاد علی شیرازی به ایراد سخنرانی پرداخت و رشد شگفت‌انگیز خوشنویسی امروز ایران را امری غیرقابل پیش‌بینی دانست. او در این‌باره تأکید کرد:«آثاری که امروز در جشنواره‌های خوشنویسی می‌بینیم، آثار موزه‌ای هستند و اگر کسی از من بپرسد آیا فکر می‌کردی که امروز خوشنویسی به این رشد برسد؟ جواب می‌دادم: خیر».

به گزارش خبرنگار استقامت، در این مراسم که با استقبال خوب مردم و علاقه‌مندان به هنر خوشنویسی همراه بود، جمعی از مسئولان فرهنگی و هنری استان حضور داشتند و به ایراد سخنرانی پرداختند.

در این مراسم، شهردار کرمان مهران عالم‌زاده برگزاری این نمایشگاه را حسن ختامی برای ویژه‌برنامه‌های نوروزی شهرداری کرمان دانست و در این‌باره توضیح داد:«شهرداری کرمان سعی کرد در نوروز سال ۹۸ در قالب جشنواره‌ی نوبهار کرمان به پروژه‌های عمرانی، خدماتی و پروژه‌های هنری، فرهنگی توجه ویژه‌ای داشته باشد. در حوزه‌ی پروژه‌های عمرانی شاهد افتتاح ۲۰ بوستان، حدود ۱۴ سفره‌ی هفت‌سین و ۱۷ المان بودیم و سعی کردیم ویژه‌برنامه‌هایی را برای مردم و برای همه نوع سلیقه اجرا کنیم. اما نمایشگاه خوشنویسی امروز با حضور اساتید و مفاخر کشور و با نمایش ۵۹ اثر، حسن ختام این برنامه‌ها است».

در بخش دیگری از مراسم علی شیرازی به ایراد سخنرانی پرداخت و اظهار کرد:«انجمن خوشنویسان ایران، به عنوان یک نهاد مردم‌نهاد امروز تقریبا با به ۷۰ سالگی خودش گذاشته است. اگر مرحومان استادان: سید حسن میرخانی، حسین میرخانی و استاد کاوه را به عنوان نسل اول که بنیان‌گذاران انجمن بودند بگیریم و اساتید: غلامحسین امیرخانی، استاد اخوین و استاد خروش را به عنوان نسل دوم بگیریم، من و استاد مجتبی ملک‌زاده نسل سوم محسوب می‌شویم. درواقع، آثاری که امروز نمایش داده می‌شوند، حاصل تلاش ۷۰ ساله‌ی انجمن خوشنویسان است».

وی افزود:« انجمن خوشنویسان، به عنوان یک مجموعه‌ی مردمی گرچه گهگاهی از دولت هم کمک گرفته، اما درواقع یک مجموعه‌ی مستقل بوده است. لذا این انجمن، در طی این ۷۰ سال، تشکیلات بزرگی را در کل کشور ایجاد کرده که امروز بالغ بر ۳۳۰ شعبه در ایران و خارج از ایران فعالیت می‌کنند و شبکه‌ی بسیار گسترده‌ای را تشکیل داده است. به‌طوری‌که، به تنهایی بیش از چند دانشگاه هنر خوشنویسی ما را ترویج کرده؛ یعنی کاری که اگر دولت می‌خواست انجام بدهد باید میلیاردها هزینه می‌کرد و حتما به این نتیجه هم نمی‌رسید!»

شیرازی تصریح کرد:«اینجا نشان داده می‌شود که تشکیلات مردمی چقدر می‌تواند موثر باشد. بنابراین دولت باید به سمت ایجاد تشکیلات مردمی، در هر زمینه‌ای برود. مملکت مال مردم هست و خودشان می‌دانند چه باید کرد».

این هنرمند «نقاشی-خط» در ادامه، خوشنویسی امروز را در سطح بسیار شگرفی قلمداد کرد و توضیح داد:«در کشور ما، از زمانی که خوشنویسی شروع شد، یعنی از ۷۰ سال پیش، این هنر در نقطه‌ی نزدیک به صفر بود. اما امروز، در جشنواره‌ها آثاری را می‌بینیم که حقیقتا آثار موزه‌ای هستند. اگر از من به عنوان کسی که بیش از ۴۰ سال است از نزدیک با انجمن خوشنویسان در ارتباط بوده‌ام سوال می‌شد که آیا پیش‌بینی می‌کردید که خوشنویسی روزی این‌قدر گسترش و رشد پیدا کند؟ می‌گفتم نه. ما امروز در جشنواره‌ها در داوری آثار در رشته‌های مختلف خوشنویسی دچار مشکل می‌شویم».

او همچنین در بخش دیگری از صحبت‌های خود، تاثیر استاد مجتبی ملک‌زاده در خوشنویسی معاصر را یادآوری کرد و گفت:« تاثیری که استاد ملک‌زاده در خوشنویسی معاصر به خصوص در خط شکسته داشتند بر کسی پوشیده نیست. امروز اکثر آثاری که در جشنواره‌ها حضور پیدا می‌کنند به نوعی، چه مستقیم و چه غیرمستقیم دارند از آثار ایشان استفاده می‌کنند. امروز استاد ملک‌زاده به عنوان استاد طراز اول خوشنویسی مطرح است».

او ادامه داد:«استاد امیرخانی نیز حقیقتاً چهره بی‌نظیر و اسطوره هنر معاصر هستند. نه فقط در خوشنویسی بلکه ایشان اصولا دارای یک شخصیت جامعی هستند و مصاحبت و معاصر بودن و شاگردی برای ایشان مایه افتخار است. خانه هنرمندان سال‌ها به اتفاق ایشان را به عنوان ریاست شورای عالی خانه هنرمندان انتخاب می‌کردند و تاثیر ایشان در هنر معاصر به ویژه در خوشنویسی به قدری زیاد است که در یک جلسه نمی‌توان در مورد ان صحبت کرد».

این گالری برای نمایش آثار اصلا حرفه‌ای نبود!

شیرازی اما در ادامه با اشاره به نمایشگاه دست‌خط دو، از وضعیت نگارخانه‌های کرمان انتقاد کرد و عدم وجود گالری‌های حرفه‌ای برای نمایش آثار هنری را در شأن این شهر ندانست. وی دراین‌باره گفت:«من از همه‌ی شما برای تماشای این آثار دعوت می‌کنم که یک نگاه حرفه‌ای به خوشنویسی داشته باشیم. در مسیر برپایی این نمایشگاه متوجه شدیم که بسیاری از زیرساخت‌های ما اصلا مناسب کار نیست. در بعضی از استان‌های‌مان یک سالن، یک گالری، و یک نگارخانه که بشود کار جمعی به شکل حرفه‌ای در آن برگزار کرد نداریم. همین سالن هم که به همت شما، آقای شهردار تکمیل شد، مناسب یک گالری حرفه‌ای نبود».

وی افزود:«البته همین گالری قدری تصحیح شد و پنجره‌های اضافی گرفته شد و تقریبا می‌شود گفت به شکل قابل قبولی درآمده است. اما در جایی مثل کرمان که می‌شود گفت یک ابر شهر است و دارای سابقه تاریخی و تمدنی است، جا دارد گالری‌های متعدد در ابعاد و اندازه‌های بزرگ و متفاوت، متناسب با هنر امروز کشور درست شود که هنرمندان ما بتوانند آثارشان را به نمایش بگذارند و جوانان نیز این آثار را ببینند».

گفتنی است، آیین افتتاحیه‌ی این نمایشگاه، با خوشامدگویی و خیرمقدم استاد جمال‌الدین مودب پیش رفت و در بخش دیگری از این مراسم سورج یاسایی، نوازنده‌ی سه‌تار به اجرای موسیقی پرداخت. همچنین در این مراسم، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان، محمدرضا علیزاده به دلیل نامساعد بودن هوا از سخنرانی صرف‌نظر کرد. استاد امیرخانی نیز به دلیل کسالت در مراسم حضور نداشت و با پیام تصویری با مراسم همراه شد.

گفتنی است، این نمایشگاه تا ۳۰ فروردین‌ماه، به مدت شش روز برپا خواهد بود.

یادداشت روزنامه نگار

محمدعلی علومی:

فرهنگ دیگر اولویت کسی نیست!

گروه فرهنگ‌وهنر - محمدعلی علومی نویسنده، پژوهشگر و طنزپرداز بمی، در تازه‌ترین سخنان خود، از وضعیت امروز ادبیات ایران انتقاد کرد.

به گزارش استقامت به نقل از ایران، وی با تأکید بر این‌که در ادبیات امروز«از پشتوانه غنی ادبی در خلق آثارمان برخوردار نیستیم»، یکی از مشکلات ادبیات را قطع ارتباط نویسندگان با ادبیات کلاسیک ایران دانست و تصریح کرد:«نویسندگان ایرانی بدون در نظر گرفتن توجهی که اروپاییان به داشته‌های ادبی- فرهنگی خود داشته‌اند، دنباله‌ی کار آنان را در نوشته‌های خودشان می‌گیرند».

علومی در این‌باره اظهار کرد:«ما در ادبیات جهان می‌بینیم که چطور نویسندگان آغازگر سبک رئالیسم جادویی از آداب و رسوم و باورهای سرخ پوستان استفاده کرده و پنجره‌ای تازه به ادبیات داستانی باز می‌کنند، سبکی که آغاز آن به امریکای لاتین و حدود یک قرن قبل بازمی‌گردد؛ که اوج آن را می‌توان در نوشته‌های افرادی چون «مارکز» دید. توجه به همین یک نمونه کافی بود تا به خود بگوییم چرا ما با چنین پیشینه‌ی ادبی قدرتمندی در قصه‌ها و افسانه‌ها، هنوز موفق به خلق سبکی خاص خودمان نشده‌ایم!».

علومی افزود:«به خود گفتم چرا از سابقه‌ی درخشانی که در فرهنگ مردمی نهفته است بهره نگیریم، بویژه که ما از آثار گران‌بهایی همچون «هزار و یک شب» بهره‌مندیم؛ که حتی فردی چون «بورخس» آنقدر شیفته‌اش می‌شود که آن را بزرگ‌ترین داستان‌ها در تمام زمان‌ها می‌خواند و حتی از شیوه‌ی داستان‌نویسی‌اش بهره‌ی زیادی می‌برد».

وی در خصوص دلیل این مسأله تشریح کرد:«چند علت بهم پیوسته در این خصوص وجود دارد. یکی این‌که ما وقتی با دنیای جدید آشنا شدیم که مصادف با جنبش مشروطه بود و این آشنایی منجر به دور شدنمان از داشته‌های خودمان شد. منتهی اتفاق خوبی که رخ می‌دهد آشنایی‌مان با ادبیات جدید و از سویی ورود آدم‌های عامی به ادبیات است، درست برخلاف گذشته که اغلب شاهان و حاکمان مورد توجه اهالی ادبیات بوده‌اند».

نویسنده‌ی «سوگ مغان» در ادامه تأکید کرد:«اما اتفاقی که چندان خوشایند نیست قطع ارتباطمان با ادبیات کلاسیک است. تمام این‌ها را گفتم که بدانید چرا امروز دیگر از آن پشتوانه‌ی غنی ادبی در خلق آثارمان برخوردار نیستیم؛ از دوره‌ی مشروطه به بعد این ارتباط قطع شد. بنابراین نویسندگان ایرانی بدون در نظر گرفتن توجهی که اروپاییان به داشته‌های ادبی- فرهنگی خود داشته‌اند دنباله‌ی کار آنان را در نوشته‌های خودشان می‌گیرند».

او ادامه داد:«این شیوه هنوز هم در ادبیاتمان رواج دارد، مخالف توجه به داشته‌های جهانی ادبیات نیستم، منتهی تأکید دارم باید حواسمان به مسیری که ادبیات تا قبل از دوره‌ی مشروطه طی کرده هم باشد. البته این قطع رابطه در میان همه‌ی نویسندگان همه‌گیر نیست، آنچنان که بوف کور صادق هدایت تداوم ادبیات استعاری فارسی است که نمونه‌های قبلی آن در کارهای شیخ اشراق دیده می‌شود. در اغلب کارهای غلامحسین ساعدی هم نشانه‌هایی از رئالیسم جادویی حتی جلوتراز مارکز دیده می‌شود».

نویسندگان امروز کتاب‌های گذشتگان را بخوانند!

علومی همچنین در بخش دیگری از سخنان خود با بیان این‌که هشت سال زمان برای تألیف کتاب «قصه اساطیر» صرف شده است، دلیل نوشتن آن را علاقه به رمز و رازهای ذاتی افسانه‌ها و اسطوره‌ها عنوان کرد. وی در این‌باره توضیح داد:«راز و رمزی که در افسانه‌ها و اسطوره‌هاست یکی از دلایل توجه پژوهشگران به فعالیت در این حوزه است. این چرایی بخشی از همان دلیلی بود که من در جوانی به‌دنبال آن بودم. بگذارید مثالی بزنم؛ متوجه شده بودم در اغلب افسانه‌ها صحبت از سه برادر است، از خود می‌پرسیدم چرا سه! چه رمزی در این عدد نهفته است. از طرفی متوجه شده بودم در اغلب افسانه‌ها این سومین برادر است که از موانع عبور می‌کند، با موجودات اهریمنی می‌جنگد و در نهایت به موفقیت دست پیدا می‌کند. حدس می‌زدم دلایلی پشت این داستان‌ها باشد و الگو شدن و تکرار آن‌ها در افسانه‌های مختلف بی‌جهت نباشد».

نویسنده‌ی کتاب « پریباد» ادامه داد:«خوشبختانه در آن سال‌ها آثار تألیفی و ترجمه‌های خوبی در زمینه‌ی اسطوره‌شناسی از استادانی همچون ژاله آموزگار، جلال ستاری، مهرداد بهار و... در دسترس بود؛ رد پای مطالعات آن سال‌هایم حتی در رمان‌هایی که نوشته‌ام هم دیده می‌شود. مطالعه‌ی افسانه‌های «هزار و یک شب» را هم از همان زمان شروع کردم، به گمانم نه فقط پژوهشگرانی که خواهان مطالعه بر داستان‌ها و اسطوره‌ها هستند، بلکه حتی نویسندگان هم باید حداقل چند کتاب به‌جای مانده از گذشته را بخوانند که هزار و یک شب، شاهنامه، بوستان و گلستان از آن جمله هستند».

افسانه‌ها و اسطوره‌ها در معرض نابودی و فراموشی‌اند!

این پژوهشگر همچنین در سخنان خود، یکی از دلایل ناشناخته ماندن نویسندگان ایرانی در سطح جهان را محدود بودن دایره جغرافیایی زبان فارسی دانست و تصریح کرد:«ساراماگو در رمان‌هایی همچون «بدن سنگی» و «کوری» تأکید دارد که هر ملتی بنابر پشتوانه‌های فرهنگی‌اش می‌تواند رئالیسم جادویی خاص خود را داشته باشد؛ در ارتباط با آثار ساعدی هم می‌توان به نوعی از رئالیسم جادویی رسید که تحت تأثیر پیشینه خودمان است. منتهی چرا او در سطح جهانی مطرح نمی‌شود! چون زبان فارسی دایره جغرافیایی محدودی دارد و از سویی ما از وجود آژانس‌های ادبی فعال در زمینه‌ی معرفی ادبیاتمان و همین طور حمایت‌های دولتی محروم هستیم. در ارتباط با همین تعداد فارسی زبان فعلی هم بیشتر فرهنگ شفاهی غالب است تا مکتوب!»

وی گفت:«هرچند بتدریج تغییرهایی در جهت علاقه‌مند شدن مردم به کتابخوانی ایجاد شده، اما شرایط نامطلوب اقتصادی فعلی مانعی جدی بر سر تحقق آن شده است. از سویی ورود بدون فرهنگ‌سازی تکنولوژی‌های نوین ارتباطی هم منجر به کمرنگ شدن فرهنگ مطالعه میان مردم شده است. البته نباید فراموش کرد که عمده‌ی نویسندگان ما در تلاش برای تألیف آثار خود به سبک غربیان هستند و طبیعی است که حتی اگر آثارمان ترجمه شود هم جذابیتی برای آنان نخواهد داشت. البته در شعر معاصرمان شرایط برعکس داستان است و این پیوند تا حد قابل توجهی حفظ شده است».

علومی اضافه کرد:«غلامحسین ساعدی به انجمن‌های ادبی دوران خودش نقد بسیاری داشت، این‌که در آن‌ها بجز حسادت و بدگویی خبری نیست! وقتی محفل‌های ادبی به چنین شرایطی دچار شوند دیگر کارکردی در هدایت نسل جوان نویسندگان به راه صحیح نخواهند داشت. ادبیات امروزمان علاوه بر حمایت بخش خصوصی و متولیان فرهنگی به ایجاد همدلی میان اهالی‌اش نیاز دارد. زمان چندانی از ورودمان به دنیای مدرن ادبیات داستانی نمی‌گذرد و طبیعی است که همچنان در حال آزمون و خطا و کسب تجربه باشیم. با این حال متأسفانه کار چندانی جهت جمع‌آوری و حفظ افسانه‌ها و اسطوره‌هایمان انجام نشده و اگر بخش خصوصی و مسئولان کاری نکنند باید شاهد فراموشی و نابودی آن باشیم. مدت هاست که فرهنگ دیگر اولویت کسی نیست».

وی ابراز کرد:«جوان امروز چرا نباید چیزی جز یک نام از آریوبرزن سردار شجاع ایرانی که دلاورانه در برابر لشکر اسکندر ایستاد، بداند! اطلاع از این افسانه‌ها و پشتوانه‌های فرهنگی کمک می‌کند تا ضمن استفاده از داشته‌های جهانی در همه‌ی حوزه‌ها هویت‌مان را گم نکنیم. برخلاف دوران من و نسل‌های قبل‌تر که آرمان‌گرایی برایمان اهمیت بسیاری داشت، جوان امروز دچار بی‌تفاوتی شده؛ و اطلاع از این افسانه‌ها ما را بر آن می‌دارد که به‌دنبال معناجویی برویم».

جدیدترین اثرم یک رمان طنز است

علومی همچنین از تازه‌ترین اثر خود خبر داد و گفت:«طی هشت سالی که مشغول کار برروی کتاب قصه اساطیر بودم، هر ازگاهی همزمان به روی کتاب‌های دیگری هم کار کرده‌ام. یکی ازآن‌ها که در ارتباط با طنز جدید ایران است، بزودی با همکاری انتشارات علمی-فرهنگی روانه بازار می‌شود. بیش از دو سالی صرف تألیف این کتاب شده که از دهخدا شروع می‌شود و به زمان حاضر می‌رسد. در عین حال رمان طنزی هم با عنوان «کائوس» نوشته‌ام، که در اسطوره‌های یونانی به معنای هرج و مرج است. رمان پرحجمی است که آن هم حدود دو سال زمان برده است. «کائوس» را می‌توان اقتباسی از کتاب «حاجی بابای اصفهانی» نوشته «جیمز موریه» دانست که در ساختار رئالیسم اجتماعی و همچون دیگر آثارم با بهره گرفتن از تاریخ نوشته شده است. مشغول آخرین بازبینی‌های آن هستم، هنوز با ناشری برای انتشارش صحبت نکرده‌ام؛ هرچند که پیشنهادهای متعددی داشته‌ام». ام

گفت و گو

یداله آقاعباسی:

ریشه تعزیه به مراسم تماشا در عصر صفویه برمی‌گردد

گروه فرهنگ و هنر - کتاب «تماشا در عصر صفوی؛ آیین‌ها و اقتدار تشیع» نوشته ژان کالمار با تجربه یداله آقا عباسی به تازگی توسط انتشارات نمایش منتشر شده است. ژان کالمار پژوهشگری است که عصر صفوی را از تمام وجوه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، مورد کاوش قرار داده است. کتاب «تماشا در عصر صفویه» بخشی از این پژوهش کالمار است که به آیین‌های نمایشی این دوره پرداخته است. خبرگزاری ایبنا در این باره با یداله آقاعباسی گفت‌وگویی انجام داده است که در ادامه می‌خوانید.

ابتدا کمی درباره ژان کالمار توضیح دهید و اینکه پژوهش او درباره‌ی آیین‌های نمایشی ایران در عصر صفویه شامل چه مواردی می‌شود؟

ژان کالمار از محققان تشیع و تعزیه و ... است. سمیناری هم قبل از انقلاب در مورد تعزیه برگزار شده که او در آن حضور داشته و به ایراد سخنرانی پرداخته است. او بارها به ایران آمده و مجموعه مقالاتش درباره تعزیه در ایران منتشر شده است. کتاب «آئین‌ها و اقتدار تشیع» را او بر اساس مطالب با نوشته‌های جهانگردانی نوشته که در عصر صفویه به ایران آمدند. از سفرنامه‌ها مطالب را انتخاب و تحلیل کرده؛ جدول‌هایی درست کرده و نشان داده که حلقه‌ی واسط عزاداری‌ها و تعزیه در این دوره شکل گرفته است. در این کتاب به معرفی آیین‌های نمایشی ایران پرداخته، چه عزاداری و چه غیر عزاداری؛ آیین‌های سرگرمی که در آن دوره در اصفهان و میدان نقش جهان اجرا می‌شده است؛ آیین شترکشان، آیین سینه‌زنی و سنگ‌زنی و انواع و اقسام آیین‌های مختلف در شهرهای متفاوت که جهانگردان در سفرنامه‌هاشان نوشته‌اند، از نوشته‌های آن‌ها درآورده است و کنار هم گذاشته و نشان داده که عزاداری‌ها چطور به تعزیه تبدیل شده‌اند. بنابراین می‌توان ریشه تعزیه را به عصر صفویه برگرداند، اما نه به عنوان عزاداری، بلکه به عنوان مراسم تماشایی.

آیین‌هایی که در این کتاب به آن‌ها پرداخته شده، از پایگاه مردمی و سنتی برخوردارند یا همه به نوعی با آیین‌های شیعی پیوند دارند؟

خیلی از این آیین‌ها پیش از این هم بوده، منتها در دوره صفویه رنگ شیعی به خودش می‌گیرند. یکی از آیین‌ها این بود که در میدان نقش جهان، گرگی را رها می‌کردند و گرگ به هر طرف می‌دوید... آیینی شبیه به این در اسپانیا هم وجود دارد که گاوی وحشی

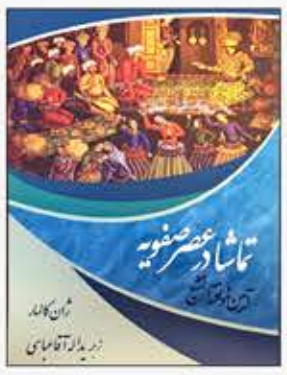

را رها می‌کنند. ضرب‌المثل گرگم به هوا از همین آیین گرفته شده است. این آیین قطعا قبل از دوره صفویه هم بوده است. یا مراسمی مثل سوزاندن آدمک یا تف و لعنت کردن آدمک که در اثر صفویه به طور مشخص رنگ مذهبی به خودش می‌گیرد، در قبل از اسلام به صورت طعن و لعن موجودات زیان‌کاره، به کار می‌رفت که در عصر صفویه به عنوان خلیفه کشان هم معروف می‌شود و دقیقا رنگ مذهبی به خودش می‌گیرد. یا شتر کشان و شترقربانی که با آن وضعی که شتر را قربانی می‌کنند، قطعا به آیین‌های موجودات زیان‌کاره بوده است. که به این صورت قربانی و نذری و این‌ها در می‌آید و به نوعی با همه‌گیر شدن آیین تشیع مرتبط است.

آیین‌های بلاگردان و ... آیین‌های مردمی نبودند که پیش از صفویه هم وجود داشتند؟

همه‌ی این آیین‌ها، قبل از دوره‌ی صفویه هم بودند. منتها در دوره‌ی صفویه رنگ مذهبی به خود می‌گیرند. آن آدمکی که درست می‌کردند و بعد هم به عنوان یک شخصیت ضد شیعی می‌سوزاندنش و تف و لعنتش می‌کردند، پیش از اسلام هم بوده و به صورت آیین‌های موجودات زیانکاره به کار می‌رفته است. هنوز هم هست. در اجتماعات و تظاهرات هم دیده می‌شود که آدمکی را می‌سازند و آتشش می‌زند که رنگ سیاسی به خودش می‌گیرد، در دوره صفویه این آیین رنگ مذهبی به خودش می‌گیرد. یا آیین‌هایی مثل سنگ‌زنی و حتی سینه‌زنی، تمام این‌ها به قبل از اسلام تعلق دارد. سنگ‌زنی از آیین‌های باران‌خواهی بوده و برای درست کردن صدای رعد، حتی به سر و سینه‌زدن و خود را قیر مالیدن، همه مربوط به آیین‌های باران‌خواهی می‌شود. تا یکی دو قرن که سخت‌گیری‌ها زیاد بوده و این‌ها اصلا اجازه نداشتند که اجرا شوند، بعدها این‌ها رنگ و بوی اسلامی به خودش می‌گیرد و به این شکل در می‌آید که الان هست.

می‌توانیم بگوییم آیین‌های دوره اسلامی بیشتر آیین‌های مرتبط با ماتم و سوگواری است؟

بله؛ همین‌طور است. منتها قبل از اسلام هم به همین ترتیب است. قبل از اسلام هم سوگ سیاوش بوده، سوگ ایرج بوده یا سوگ فریدون. اغلب این‌ها در تعزیه به هم گره می‌خورند. در همین دوره صفویه است که حسین واعظ سبزواری ماجرای کربلا را در روضه‌الشهدا می‌نویسد. از این زمان به بعد است که تمام آن نوشته‌ها، شکل نمایشی به خودشان می‌گیرند و بعد در دوره زندیه و قاجار به اوج تئاتری خودش می‌رسد و به نمایش ایرانی تبدیل می‌شود. تکیه‌ها هم قبل از اسلام هستند و بعد از اسلام تبدیل به جاهایی می‌شوند که مناسک صوفیه درش اجرا می‌شود و در دوره زندیه و قاجاریه تبدیل به محل اجرای این نمایش‌ها می‌شوند. اما آیین‌های پیش از اسلام هم، معمولا سوگ و عزاداری بودند.

این کتاب در مقایسه با «نمایش در ایران» بهرام بیضایی چه جایگاهی دارد؟

من خودم هم «دانشنامه نمایش‌های ایرانی» را در دهه ۸۰ منتشر کردم. کتاب آقای بیضایی برای شصت سال قبل است و همان‌طور که جلو می‌آییم پژوهش‌های دیگری هم اضافه شده است. گرچه من ابتدای کتاب خودم هم نوشته‌ام که بدون کار آقای بیضایی هیچ یک از این آثار عملی نبود. ولی هر یک از این‌ها به جزئیات دیگری می‌پردازند و قابل مقایسه با هم نیستند. کتاب آقای بیضایی خیلی کلی است. کتاب من هم، دانشنامه نمایش‌های ایرانی است ولی خیلی جزئی‌تر است.

و کار ژان کالمار را در چه جایگاهی می‌بینید؟

کار ژان کالمار هم یکی از منابع است. اگر بخواهند در مورد عصر صفوی، یک منبع معرفی کنند، کتاب ژان کالمار است که به همه مطالب این حوزه پرداخته است. بنابراین یک مرجع خیلی خوب است. هر یک از این کتاب‌ها ارزش‌های خودشان را دارند و در جای خودشان مفید هستند. این کتاب ژان کالمار را من سال‌ها قبل به پیشنهاد آقای ستاری و خانم تقیان ترجمه کرده بودم. برخی از یادداشت‌های آخر کتاب هم به زبان فرانسه بود که آقای ستاری آنها را ترجمه کرد. این کتاب، قبلا در فصلنامه تئاتر چاپ شده است و حالا انتشارات نمایش آن را به صورت جداگانه منتشر کرده است.

می‌گویند تعزیه در دوره قاجار رواج پیدا می‌کند اما تاریخ آن، به پیش از این دوره می‌رسد؟

دوره صفویه، قدم‌های اول این اشکال نمایشی است. در دوره‌های زندیه و قاجار، نام تعزیه می‌گیرند. سینه‌زنی‌ها یا عزاداری‌هایی قبل از دوره صفویه بوده و عزاداری‌ها از دوره آل بویه هست که رسمیت پیدا می‌کند. ولی در دوره صفویه هست که این‌ها شکل نمایشی‌تر به خودش می‌گیرد.

اولین قدم‌های تبدیل عزاداری‌ها به تعزیه است که ژان کالمار با استفاده از روایت جهانگردان از ایران دوره صفویه، همه را در یک جا جمع کرده است. کتاب‌هایی نظیر روضه‌الشهدا و مقتل‌ها هم در همان دوره نوشته شده‌اند.

و سخن آخر؟

برای خود من، این کتاب از این نظر جالب بود که ما این‌ها را به طور پراکنده در کتاب‌های مختلف خوانده بودیم، اما ژان کالمار این‌ها را یک‌جا جمع و تحلیل کرده است. در واقع، وجه پژوهشی کتاب برای من جالب بود.